

# ستارهٔ قیصره

حضرت میرزا غلام احمد قادیانی

مسیح موعود و امام مہدی علیہ الصلوٰۃ والسلام

سازمان انتشارات بین المللی اسلام

# ستارهٔ قیصره

Persian translation of  
*Sitāra-e-Qaiṣarah* (Urdu)  
By: Ḥaḍrat Mirza Ghulam Ahmad (on whom be peace)  
The Promised Messiah and Mahdī

First Urdu Edition: Qadian Aug. 1899

Present Persian Translation: UK, 2016

© Islam International Publications Ltd.

Published by:  
Islam International Publications Ltd.  
'Islamabad' Sheephatch Lane  
Tilford, Surrey. GU10 2AQ  
United Kingdom

Printed in UK at:  
Raqem Press  
'Islamabad' Tilford, Surrey. GU10 2AQ  
United Kingdom

For further information please visit:  
[www.alislam.org](http://www.alislam.org)

ISBN: 978-1-84880-167-7

## فهرست مطالب

ii.....	ستارهٔ قیصره.....
iii.....	فهرست مطالب.....
v.....	معرفی کوتاه مصنف.....
vii.....	درباره کتاب.....
viii.....	سپاسگزاری.....
ix.....	تصویر صفحه اول در چاپ اول.....
\.....	ستارهٔ قیصره.....



## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

### معرفی کوتاه مصنف

حضرت میرزا غلام احمد قادیانی امام مهدی و مسیح موعود علیه السلام در ۲۳ بهمن سال ۱۲۱۳ هجری شمسی برابر با ۱۲ فوریه ۱۸۳۵ در روستایی به نام قادیان، استان پنجاب، کشور هند به دنیا آمدند. ایشان از کودکی، به عبادت و ذکر الهی علاقه خاصی داشته و بیشتر اوقات خود را صرف تلاوت قرآن کریم و مطالعه آثار مذاهب دیگر می‌کردند. هنگامی که به سن بلوغ رسیدند، ملاحظه می‌کردند که اسلام از همه طرف، مورد حمله قرار گرفته و بخت و اقبال مسلمانان در حال زوال است، ایشان مسئولیت دفاع از اسلام و آشکار ساختن زیبایی دین متین اسلام را به عهده گرفتند. در آثار، سخنرانی‌ها و مباحثات خویش، با برهان‌های قاطع و ساطع به اثبات رساندند که اسلام تنها دینی است که انسان را با خداوند متعال پیوند می‌دهد. حضرت میرزا غلام احمد قادیانی علیه السلام ادعا فرمودند که حضرت عیسی علیه السلام طبق آیات قرآن کریم وفات یافته و خود (حضرت غلام احمد قادیانی) همان مسیح موعود و امام مهدی می‌باشند که مسیحیان و مسلمانان منتظر او اند. ایشان نیز اعلام فرمودند که تمام پیشگویی‌هایی که در کتاب‌های مقدس مذاهب عالم راجع به ظهور "امام مهدی" ثبت است، در وجودشان محقق شده است. در سال ۱۸۸۹م ایشان جماعتی به نام جماعت احمدیه تاسیس کردند. حضرت

میرزا غلام احمد علیه السلام به وضوح بیان فرمودند که طبق اخبار سرور کائنات و خاتم پیامبران صلی الله علیه وسلم، پیام ایشان با صلح و آشتی گسترش خواهد یافت و اعلام فرمودند که در این زمان جهاد همراه با شمشیر و خونریزی نامشروع است. در واکنش به پیام محبت شان، از جانب همه ادیان و فرقه‌ها، پرخاشگری‌ها و خشونت‌هایی به اوج رسید و این رویه‌ی تعصب و پرخاشگری هنوز هم جریان دارد. ایشان در سال ۱۹۰۸م دار فانی را وداع گفته و به سوی محبوب حقیقی خویش شتافتند. از آن زمان تاکنون مأموریتشان توسط جانشینان آن حضرت انجام می‌گیرد. امروزه جماعت احمدیه در ۲۰۶ کشور به رهبری سرور ما حضرت میرزا مسرور احمد، پنجمین خلیفه امام مهدی و مسیح موعود علیه السلام مستقر است.

## درباره کتاب

این کتاب در ۲۴ اوت ۱۸۹۹ به چاپ رسید. حضرت امام مهدی و مسیح موعود علیه السلام در این کتاب همان موضوع کتاب تحفه قیصریه را اما با اسلوب جدید و جذاب مجدداً بیان کردند؛ به عبارت دیگر می توان گفت که این کتاب به عنوان یادآوری برای کتاب تحفه قیصریه می باشد. آن حضرت در این کتاب نیز از آزادی مذهبی که دولت انگلیسی به همه ادیان به طور مساوی داده بود، تقدیر نمودند اما عقاید مسیحیت را باطل خواندند و بطلان آنها را به نحو احسن اثبات کردند. سپس به ادعای مسیح بودن خویش پرداختند و در این راستا اعتقاد مسلمانان درباره مهدی و مسیح که ایشان آمده تمام کافران را از زیر تیغ خواهند گزراند و اینگونه همه جهان به اسلام خواهد گروید، را باطل و دور از مبانی اسلام و قرآن خواندند. سپس مسئله جهاد را مورد بحث قرار دادند و فرمودند که این دروغی شاخداراست که اسلام توسط شمشیر گسترش یافته است چون دست یازیدن به شمشیر برای تغییر دین انسانی اسلام نیست، اسلام مخالف چنین رفتار می باشد. سپس نسبت به کفار با بیان توضیحاتی فرمودند که این هرگز سزاوار قبول نیست که ما با پذیرش عقیده کفار، پیامبر خدا را مورد لعنت قرار دهیم. سپس برای ملکه انگلیس ادعای مسیح و مهدی بودن خویش را شرح دادند.

## سپاسگزاری

اینجانب از آقای خالد اسد وِرك که افتخار ترجمه این کتاب را از آن خود ساختند سپاس می‌گزارم و همچنین از آقای عبدالحسین الخمیسی را تشکر عرض می‌کنم که در ویرایش این کتاب نقش خیلی مهمی را ایفا کردند. همچنین آقای سید تنویر مجتبی شایان تشکر ویژه هستند که این کتاب را به نحو احسن برای چاپ آماده کردند.

جزاهم الله احسن الجزا

خاکسار

جميل الرحمن رفیق

وکیل التصنیف

تحریک جدید

۲۷ مه سال ۲۰۱۶م



تصویر صفحہ اول در چہ اول

الحمد لله رب العالمین

یہ رسالہ مبارکہ جس میں حضرت ملکہ معظمہ قیصرہ ہند رام اقبالہا کی  
برکات کا ذکر ہے اور یہ بیان ہے کہ جناب ملکہ مدوحہ کے عہد عدالت  
مہدیں اور ان کے ہیئت و فن سارہ کی اکثر سے نواح اقسام کی مینی  
ہو آسمانی برکتیں ٹھہریں آتی ہیں مطبج ہو کر انی وجوہ کی مناسبت  
ہم اس کا

مستارہ قیصرہ

رکھا گیا  
اور یہ رسالہ مطبج ضیاء الاسلام قادیان میں ہا ہتمام حکیم فضل دین صاحب مالک  
مطبج کے بارہوم چھپرکیرم جنوری سن ۱۲۸۱ھ کو شائع ہوا۔ تعداد جلد ۴۰۰

تیمت



ترجمه صفحه عنوان چاپ اول

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله والمنة

که

در این مجله مبارکه، برکات حضرت ملکه معظمه دام اقبالها ذکر شده. و به دلیل این که در عهدِ عدولِ جناب ملکه ممدوحه و تحتِ تاثیرِ وجودش - که مانند ستاره ای بسیار درخشان - انواع و اقسامِ برکات زمینی و آسمانی پدیدار شدند، این مجله را

## ستاره قیصره

نام نهاده شد.

این مجله در چاپخانه ی ضیا الاسلام، با اهتمام آقای حکیم

فضل الدین - صاحبِ آن - چاپ شد و در ۲۴ اوت ۱۸۹۹

میلادی منتشر شد.

قیمت ۲ آنه

نسخه: ۳۵۰



## خدمت قیصره ی عالی مقام هند ملکه معظمه

شاهنشاه هند و انگلستان

ادام الله اقبالها

اول از همه دعا می کنم که خداوند قادر مطلق به زندگانی والای قیصره ی هند برکتی بزرگ ببخشد و اقبال، جاه وجلالش را افزایش دهد و چشمهایش را با سلامتی فرزندان و خویشانش روشن کند. اینجانب میرزا غلام احمد قادیانی نویسنده ی این نامه که در دهی کوچک واقع در پنجاب به نام قادیان-که از لاهور به طرف شمال شرق هفتاد میل فاصله دارد و درحوزه ی گورداسپور واقع است- زندگی می کنم،احتراما خدمت شما عرض می نمایم که بجز تعداد کمی از مردم -که بنظرم-پشت پرده مانند حیوانات درنده زندگی می کنند، تقریباً تمام مردم هند بخاطر آن آرامی های حاصل از عدالت عمومی ، رعایا پروری و داد گستری سرکار قیصره ی هند، و به سبب آن تدابیر امنیت عمومی و پیشنهادهای آسایش برای تمام اقشار مردم که با هزینه کردن ده ها میلیون روبیه و با کرمی بی پایان ارزانی نموده اید، نسبت به سرکار ملکه معظمه دام اقبالها طبق فهم و دانایی و احسان مندی خود رتبه به رتبه محبت و اطاعت قلبی دارند. اما بنده به خاطر آشنایی وشناختی که به این دولت عالی دارم، در مجله خود- که تحفه ی قیصره نام دارد-درباره اش مفصلاً نوشته ام، اخلاص و محبت و جوش اطاعت بلند پایه نسبت به ملکه معظمه و مقام گرمی اش دارم. برای بیان کردن مقدار این اخلاص کلماتی ندارم.از روی این محبت راستین و اخلاص ،به مناسبت تولد شصت سالگی شما، مجله ای برای

حضرت قیصره ی هند دام اقبالها تالیف کردم، و نامش را تحفه ی قیصره نهادم و خدمت سرکار ممدوحه به عنوان هدیه ای ناقابل فرستادم. یقین داشتم که با دریافت پاسخ آن مفتخر می گردم و همچنین این کتاب -بیش از حدانتظار- موجب سرافرازیم خواهد شد. سبب این امید و یقین، اخلاق والای سرکار قیصره ی هند است که شهرتش در همه ی کشورهای شرقی جهان گسترش یافته است. اخلاقش همانند کشور بزرگش در وسعت و گشادگی چنان بی بدیل است که نمی توان نظیرش را در جایی دیگر یافت. ولی متعجبم که چرا ملکه با هیچ کلمه ی شاهی، بنده را سپاس گزار خود نکرد، اما درونم قبول نمی کند که این هدیه ی ناقابل - یعنی کتاب تحفه قیصره - خدمت ملکه عالی قدر تقدیم شده باشد و با دریافت پاسخش مرا سپاس گزار خود نکند. حتما علت دیگری دارد و عزم و رضای ملکه معظمه قیصره هند در آن هیچ دخالتی ندارد. به سبب این حسن ظنی که به ملکه معظمه دام اقبالها دارم، مجبور شدم دوباره توجه جناب ممدوحه را به سوی هدیه ای دیگر بنام تحفه قیصره معطوف کنم و با چند کلمه رضایت بخش شاهی خوشحال شوم. بدین منظور این نامه را می فرستم و جرات می کنم که خدمت جناب والای قیصره هند دام اقبالها این چند کلمه را بیان کنم که: من از خانواده ی عالی مغول پنجاب می باشم. قبل از سیک ها، اجدادم والی یک ریاست مستقل بودند. جدبزرگ من میرزا گل محمد بقدری دانا، مدبر، بلندهمت، خوشخو و متصف به خوبیهای حکومت و فرمانروایی بود. وقتی سلطنت پادشاهان چغتایی دهلی به علت نالیاقتی، عیاشی، تنبلی

و کم همتی ضعیف شده بود بعضی از وزراء سعی کردند او را که دارای تمام شرایط روشن فکری و رعایا پروری همچنین از خانواده ی شاهی بود بر تخت دهلی بنشانند. ولی چون بخت و عمر پادشاهان جغتایی به پایان رسیده بود، این پیشنهاد به طور عموم پذیرفته نشد. در عهد سیک ها بر ما سختیهای زیادی گذشت و بزرگان ما از تمام روستاها بی نصیب شدند. هیچ ساعتی با امنیت نمی گذشت. قلمروی ما قبل از آمدن قدم مبارک سلطنت انگلیس بجز پنج ده بقیه با خاک یکسان شده بود. پدرم میرزا غلام مرتضی مرحوم که در عهد سیک ها صدمات بزرگی دیده بود مانند تشنه ی آب منتظر دولت انگلیس بود. وقتی دولت انگلیس بر این کشور تسلط یافت از این نعمت - یعنی از استقرار دولت انگلیس - آن قدر خوشحال شد که انگار گنجینه ای از جواهرات را تصاحب کرده است. او خیر خواه و جانثار بزرگ دولت انگلیس بود، بدین علت در ایام غدر<sup>۱</sup> ۱۸۵۷. برای کمک پنجاه اسب همراه با سوار خدمت دولت انگلیسی تقدیم نمود. علاوه بر این، همیشه حاضر بود که اگر این دولت باز هم به کمک احتیاج داشته باشد حتما با دل و جان کمک کند. و اگر غدر ۵۷ یک کمی بیش از این طولانی تر می شد، حاضر بود که برای کمک صد سوار دیگری هم بدهد. خلاصه زندگی بدین منوال گذشت. بعد از فوتش، بنده شغلهای دنیا را کاملا ترک کرده و فقط به طرف خدا توجه نمودم. خدمت من برای دولت انگلیس این بود که حدود پنجاه هزار کتاب، مجله و اعلامیه با این موضوع که: <<دولت انگلیسی محسن مسلمانان

۱ یعنی در ایام سرکشی و بغاوت، این نام به سرکشی علیه انگلیسی ها در هند منسوب است (مترجم)

است، لذا هر مسلمان علاوه بر اینکه مطیع راستین این دولت باشد باید از ته دل سپاس گزار و دعا گوی آن هم باشد» را چاپ کردم و نه تنها در این کشور، بلکه در دیگر کشورهای اسلامی منتشر نمودم. این کتابها را به زبان های مختلفی مانند اردو، فارسی و عربی تالیف کرده و در تمام کشور های اسلامی پخش نمودم. حتی در دو شهر مقدس اسلام، مکه و مدینه هم به خوبی انتشار دادم. در پایتخت روم قسطنطنیه و کشورهای شام و مصر و در کابل و نیز در شهرهای متعددی از افغانستان- تا جایی که امکان داشت- گسترش دادم، نتیجه این شد که میلیون ها نفر، آن اندیشه های نامعتبری که به سبب تعلیم آخوندهای نادان پیرامون جهاد در قلب داشتند را ترک نمودند. به این خدمتی که انجام دادم افتخار می کنم. هیچ یک از مسلمانان هند نمی تواند نظیر این خدمت را از خود نشان دهد. بیست و دو سال است این خدمت را انجام می دهم، ولی باز احساس می کنم که هنوز به این دولت محسنه احسانی نکرده ام، چون اقرار می کنم که با آمدن این دولت- ما و اجداد مان- از یک تنور سوزان آهنین رهایی یافتیم. بدین علت من و تمام خویشانم برای دعا دست بلند می کنیم که خداوند!! >> >> این قیصره مبارکه هند «دام ملکهها» را تا مدتی طولانی بر سرهای مان سلامت نگهدار» و در هر گام به او یاری کن تا همیشه سرفراز و سربلند بماند.

این اوضاع و خدمات و دعاها را در تحفه ی قیصره- که قبلا خدمت قیصره ی هند ارسال نمودم-، گزارش داده بودم. با توجه به اخلاق بلند ملکه معظمه هر روز منتظر پاسخ بودم. هنوز هم منتظر هستم.



به نظر غیرممکن می رسد که از طرف بنده ای دعا گو همچو من، هدیه ای حقیرانه - که با اخلاص زیاد و خون دل نوشته شده- خدمت ملکه معظمه تقدیم گردد، اما پاسخی دریافت نشود. بلکه حتما می بایست پاسخی می آمد. پس نظر به یقینی که به اخلاق پر از رحمت جناب والای قیصره ی هند- باکمال وثوق- دارم، این شرح حال را برای یادآوری نوشتیم. این شرح حال را دست‌هایم به تنهایی ننوشت، بلکه دلم با نیرویی پر از یقین دست‌هایم را مجبور به نوشتن این نامه‌ی پر از ارادت کرد. دعا می کنم هنگامی که این نوشته به دست قیصره ی هند دام اقبالها برسد، ایشان خوب و خوش و سالم باشند، سپس خداوند در دلش وحی کند که آن محبت و اخلاصی که نسبت به حضرتش در دل دارم- را با فراست پاک بشناسد و از روی رعیت پروری، مرا با پاسخی پر از رحمت، سپاس گزارش کند. من مامور هستم که به خدمت والای سرکار ملکه معظمه قیصره ی هند مژده دهم، که خداوند متعال در زمین با اسباب زمینی و کمال رحمت و مصلحت خود، امپراطوری قیصره ی هندمان دام اقبالها را در این کشور و کشورهای دیگر تشکیل داد تا زمین را پر از عدل و داد کند. همچنین در آسمان تصمیم گرفته که مقصود قلبی قیصره ی مبارکه هند- که همانا عدل، امن، آسایش عمومی مردم، رفع فساد، تهذیب اخلاق و دور کردن وضعیت وحشیانه را به مقصد برساند.

در عهد مبارکش، خداوند تصمیم گرفته است که، نظامی را از سوی خود و غیب و آسمان بسازد که اغراض قلبی ملکه معظمه را یاری کند. و آن گلستان امنی که پر از عافیت و گذشت است، گلستانی که

شما کاشتن آن را تمنا می کنید را از آب آسمانی سیراب کند. پس طبق آن وعده ی قدیمی خویش که درباره آمدن مسیح موعود داده بود، از آسمان مرا فرستاده است تا با آن مردِ خدا که در بیت اللحم متولد شد و در ناصره پرورش یافت، هم‌رنگ شوم و در مقاصد نیک و بابرکتِ ملکهٔ معظمه یاری گر شوم. او مرا با برکت های بی پایانش متبرک کرده، مسیحِ خودش قرار داده است، تا از آسمان مقاصدِ نیکوی ملکهٔ معظمه را یاری دهد.

ای قیصرهٔ مبارکه! خداوند تو را سلامت نگهدارد و با عمر و اقبال و کامرانیان دل ما را آرامشی دهد. آمدن مسیح در این وقت یعنی در عهدِ سلطنت جناب عالی، گواهی می دهد که وجودتان به دلیل امنیت، حسن انتظام، همدردی ریاعا، عدل و داد گستری از سایر پادشاهان برتر است. هر دو گروه مسلمانان و مسیحییان اعتقاد دارند زمانی که مسیح می آید گرگ و گوسفند از یک حوض آب می خورند و کودکان با مارها بازی می کنند. پس ای ملکهٔ مبارکه معظمه قیصره هند، آن زمان همین عهد و زمانه جناب عالی است. کسی که چشم دارد باید ببیند. و کسی که تعصب ندارد، باید بفهمد. ای ملکه معظمه این عهد سلطنت شما است که درنده ها و چرنده ها را یکجا نگه داشته است. انسان های صادق مانند کودکان اند که با مارهای شیران بازی می کنند. و زیر سایه امنیت جناب عالی هیچ ترسی ندارند. عهدی بهتر از عهد سلطنت جناب عالی نیست که مسیح موعود در آن ظهور کند. ای ملکهٔ معظمه، عزم و اراده ی شما آنقدر نیکو است که آسمان را به کمک خود می کشاند و به سبب همین کشش نیت نیکوی شما است

که رحمت های آسمانی به سوی زمین فرود می آید. پس هیچ عهدی جز عهد سلطنت جناب عالی برای آمدن مسیح سزاوار نیست. خداوند در عهد نورانی جناب عالی، نوری را از آسمان نازل کرد. چون نور، نور را به طرف خود جلب می کند و ظلمت، ظلمت را. ای ملکه ی مبارکه و عالی اقبال، کتابهایی که در آنها آمدن حضرت مسیح ذکر شده، صراحتاً کنایه به عهد پر از امنیت جناب عالی داشته اند. ولی لازم بود همان طوری که ایللیای نبی در لباس یوحنا آمده بود، مسیح موعود در لباس عیسی بن مریم به دنیا آید. یعنی نزد خدا یوحنا از لحاظ خو و طبع ایللیا شد. پس اینجا هم چنین اتفاقی افتاد، که در زمان با برکت شما آمدن کسی که به آن خوی و طبع عیسی «علیه السلام» داده و مسیح نامیده شده باشد، لازم بود، چون ابطال نوشته های پاک خدا ممکن نیست. ای ملکه ی معظمه، ای فخر عوام، از سنت های قدیمی خدا است، که اگر پادشاه وقت، دارای حسن نیت و خواستار بهبود عوام باشد، و تا حد توان، نظام امنیت و نیکوکاری را گسترش دهد، همچنین برای تحول پاک در درون عوام، قلبش درد مند شود. همان وقت رحمت الهی از آسمان برای کمکش بجوش می آید و طبق همت و خواهشش مرد روحانی را به زمین می فرستد. حسن نیت پادشاه عادل و همت و همدردی با عموم خلق، آن مجدد یا مصلح کامل را به دنیا می آورد. زمانی این ممکن است که یک پادشاه عادل به صورت منجی زمینی متولد شده، از روی کمال همتش و همدردی با نوع بشر، طبعاً مقتضی یک منجی آسمانی می شود. در عهد حضرت مسیح عیله السلام چنین رخدادی صورت گرفت. چون قیصر روم در آن زمان

حسن نیت داشت و نمی خواست که در زمین جور برپا شود و خواستار بهبود و نجات مردم بود. آن وقت خدای آسمان ماه منور یعنی عیسی مسیح را در زمین ناصره ظاهر نمود. و همان طوری که معنی واژه ی ناصره- به زبان عبری- طراوت و تازگی و سر سبزی است، آن طبیعت را در قلبهای مردم ایجاد کند. ای ملکه مبارکه ی ما! خدواند تو راطول عمر دهد. ما با تاکید می گوئیم که حسن نیت جناب عالی و همدردی حقیقی با عوام شما نه تنها از آن قیصر روم کمتر نیست، بلکه از آن هم خیلی بیش تراست.

چون رعیت تهیدست زیر نظر جناب عالی می باشندو شما -ای ملکه معظمه- با آن ها همدردی کرده و خواستار بهبود وضع آن ها هستید. خیرخواهی و رعیت پروری خودتان را نشان دادید، هیچ یک از قیصران گذشته این کمالات و برکات را از خود نشان ندادند. اما شما ای ملکه معظمه برای رهایی و بهبودی و آرامش رعیت خود، دردمند و مشغول تدبیر رعیت پروری هستید، بخاطر همین کارهای نیک و پر برکت شما خدواند متعال نیز امداد های خود را از آسمان برای یاری شما فرستاد و مسیح موعود را در پی برکت وجودتان، حسن نیت قلبی و همدردی راستین جنابعالی برای دنیا فرستاد.

خدواند در عهد جنابعالی مستضعفان را یاد کرده و از آسمان مسیح خود را فرستاد. مسیحی که در زمان سلطنت و در قلمرو شما متولد شد تا دنیا گواه آن باشد که شیوه ی عدل زمینی شما، عدل آسمانی را به خود جذب کرده و ترحم های پیاپی شما در آسمان یک سلسله عدل را برپا کرده است. چون تولد این مسیح برای جدا کردن حق از باطل،

آخرین حکم است ، به همین دلیل این مسیح موعود حکم نامیده شد. مانند واژه ی ناصره که در آن اشاره به زمان طراوت و شادابی بود. همچنین نام روستای این مسیح اسلام پور قاضی ماجهی نهاده شد تا با کلمه قاضی به طرف آخرین حکم خدا اشاره شود و با این، برگزیدگان نیز مژده ی فضلِ دایمی می یابند و نیز به طرف کلمه ی حکم - که نام مسیح است ایمایی لطیف شود. وقتی در عهد شاهنشاه بابر فرمانروایی منطقه پهناور ماجهی، به اجدادم داده شد، در آن زمان نام این روستا اسلام پور قاضی ماجهی نهاده شد، بعدها این فرماندهی به دولتی مستقل تبدیل شد. سپس واژه ی قاضی به مرور زمان به قادی مبدل شد و بعدها با تغییری بیشتر، قادیان شد. ناصره و اسلام پور قاضی دو نام پر معنی هستند. اولی بر شادابی روحانی و دومی بر قضاوت روحانی که همانا هدف مسیح موعود است دلالت دارند. ای ملکه والای قیصره هند! خداوند با اقبال و شادمانی، در عمرتان برکت ببخشد. چه مبارک است عهدتان که خداوند از آسمان به خواسته های شما یاری می رساند. فرشتگان راه های همدردی رعیت و حسن نیت جنابعالی را آب و جارو می کنند. و رائجحه لطیف عدل تان مانند ابرها، بلند می شودتا تمام کشور را گلستان بهاری بسازد. شرور است کسی که عهد سلطنت شما را بی ارزش بداند و بدذات است کسی که مدیون خوبی های جنابعالی نباشد. روشن است که دل به دل راه دارد! پس ضرورتی ندارد با لفظ قلم این را توضیح دهم که از صمیم قلب به شما اخلاص دارم. در دلم - به خصوص - محبت و عظمت شما وجود دارد. روز و شب دعاهایم برای شما مانند آب روان، جاری است. ما به خاطر

سیاست قهری مطیع شما نیستیم، بلکه اوصاف گوناگون شما قلبهای ما را به طرف خود جذب کرده است. ای قیصره مبارکه هند این عظمت و نکونامی بر شما مبارک باد. نگاه خدا بر آن کشوری است که شما به آن چشم دوخته اید. دست رحمت خدا بر آن رعیتی می باشد، که دست شما بر آن است. بر اساس نیت پاک جنابعالی، خداوند، مرا فرستاد تا راه های پرهیزگاری، اخلاق نیک و صلح را در دنیا تجدید کنم. ای قیصره هند! خداوند مرا از عیبی که در مسلمانان و مسیحیان وجود دارد آگاه کرد، عیبی که باعث شده آن ها از زندگی معنوی راستین دور بمانند، و نه تنها نتوانند به هم نزدیک شوند، بلکه سبب نزاعشان هم شده است. و آن این که در مسلمانان دو مسئله بسیار خطرناک و نادرست وجود دارد، یکی، جهاد با شمشیر برای دین را یک فریضه ی مذهبی می شمارند و با این جنون، بی گناه را به قتل رسانده، فکر می کنند که کار ثواب بزرگی انجام داده اند. اگرچه در سلطنت هند بریتانیا- به سبب تلاش های بیست یا بیست دو ساله ام- این اعتقاد در اکثر مسلمانان قابل اصلاح شد و قلب های هزاران مسلمان پاک شد. ولی در این شکی نیست که این تفکرات در کشور های دیگر با جنب و جوش بیش تری وجود دارند. انگار این مردم مغز و عطر اسلام را جنگ و اجبار تصور کرده اند. ولی این نظریه درست نیست. این فرمان به وضوح در قرآن آمده است که: برای گسترش دین، شمشیر را بلند نکنید. بلکه باید خصوصیات اصلی دین را تقدیم کرده، مردم را با الگوهای نیکو بطرف خود جذب کنید. این خیال را از سر خود بیرون کنید، در صدر اسلام، فرمان شمشیر آمده است،

چون شمشیری برای گسترش دین بلند نشد، بلکه شمشیر، برای دفاع از هجوم دشمنان و برپایی امنیت بکار برده شد. یعنی این جبر و اکراه، در دین نبود. افسوس که این عیب، هنوز هم در برخی از مسلمانان شرور وجود دارد، عیبی که برای اصلاحش، بیش از پنجاه هزار مجله، کتابچه و اعلانات در این کشور و کشورهای دیگر منتشر کردم و امید دارم زمانی برسد که دامن مسلمانان از این عیب پاک خواهد شد.

عیب دومی که در عموم مسلمانان وجود دارد این است که منتظر آمدن مسیح و مهدی خونین هستند. که به زعم شان دنیا را مملو از خون خواهد کرد. در حالی که این خیال سراسر نادرست است. در کتب معتبر ما نوشته شده است که مسیح هیچ مبارزه ای نخواهد داشت و هیچ شمشیری را بلند نخواهد کرد. بلکه در همه صفات، خُلق و خوی عیسی را خواهد گرفت. آن قدر همرنگش خواهد شد که انگار خود او شده است. این دو اشتباه، در مسلمانان امروزی وجود دارد. و به سبب همین دو اشتباه بیش تر آنها به دیگر اقوام کینه توزی می کنند. ولی خدا مرا فرستاد تا این اشتباهات را اصلاح کنم. لقب قاضی یا حَکَم، که از سوی او به من عطا شده است، به سبب همین جدا کردن حق از باطل است.

در مقابل، اشتباهی هم در مسیحیان وجود دارد. و آن این که برای انسان مقدس و بزرگواری همچون مسیح - که در انجیل نور نامیده شده است - واژه لعنت اطلاق می کنند (نعوذ بالله). و نمی دانند که کلمه ی لَعْن و لعنت در عبری و عربی مشترک است، و معنی آن این

است که دل شخصِ ملعون به کلی از خدا برگشته و دور و مهجور شده است، مانند بدنی آلوده و فاسد، بدنی که از مرض جذام، ناپاک و پلید شده است. اهل زبان‌های عرب و عبری بر این اتفاق نظر دارند: کسی ملعون یا لعنتی است که در واقع دلش، همه‌ی روابطِ محبت و معرفت و اطاعت از خدا را از بین ببرد و طوری از شیطان پیروی کند که انگار فرزند او شده است. خدا از او بیزار و او از خدا بیزار، خدا عدوش و او عدوِ خدا می‌شود. بر همین اساس است که شیطان لعین خوانده می‌شود. پس مسیحیان حضرت میسح علیه السلام را با این نام یاد کردند و دلِ پاک و منورش را با دلِ تاریکِ شیطان تشبیه نمودند. با این که او در مورد خودش فرموده است: (( از خدا بیرون آمده و سراسر نور است، از آسمان است و دروازه‌ی دانش، راهِ خدا شناسی و وارثِ خدا است)). صفاتی که مخصوص شیطان است را به او نسبت دادند یعنی نعوذُ بالله ملعون یعنی از خدا رانده و دشمنِ خدا شده، دلش سیاه شد و از خدا برگشته، از معرفتِ الهی نابینا و وارثِ شیطان و سزاوارِ لقب لعنت است. از شنیدن این اعتقاد دل پاره پاره می‌شود و بدن به لرزه می‌افتد. آیا دلِ مسیحِ خدا-مانند دلِ شیطان-از خدا برگشته است؟ آیا بر مسیحِ پاکِ خدا زمانی سپری شده که از خدا بیزار و در واقع دشمنِ او گشته؟ این اشتباهی بزرگ و همچنین بی ادبی است. نزدیک است آسمان از شنیدنش تکه تکه گردد. پس اعتقادِ مسلمانان نسبت به جهاد برای مخلوق، و اعتقادِ مسیحیان دربارهٔ حقِ خدا بداندیشی است. اگر با وجود نور تاریکی ممکن است، آن وقت این هم ممکن خواهد بود - که نعوذُ بالله - زمانی حالتِ سمی لعنت، درون



دل مسیح ایجاد شده بود. اگر نجات مردم بر این بی ادبی متکی است، بهتر است که هیچکس نجات نیابد. چون به جای غرق کردن شخصی نورانی مانند مسیح در چاه تاریکی و لعنت و دشمنی با خدا، بهتر است که همه ی گناه کاران بمیرند. پس سعی من اصلاح اعتقاد مسلمانان و مسیحیان است. خدای متعال را شکر می کنم که در هر دو گام مرا موفق کرد.

چون نشانه های آسمانی و معجزات خداوند با من بود. برای متقاعد کردن مسلمانان، بیسار زحمت کشیدم. هزاران مسلمان با دیدن نشانه های عجیب و فوق العاده ی خدا، پیروی من شدند و آن اعتقادات وحشیانه ای را که در دل‌های شان استوار بود رها کرده، خیرخواه راستین این دولت شدند. در دل آن‌ها جوش اطاعت نسبت به دولت بریطانیا اولویت دارد، که برای من باعث خرسندی فراوان است. خداوند برای دور کردن این عیب از مسیحیان به من یاری رساند، بخاطر این لطف خدا کلماتی برای سپاس‌گزاری از او ندارم. و آن این که با دلایل فراوان و قطعی و شواهد حتمی، معلوم شد که حضرت میسح علیه السلام بر صلیب وفات نیافتند. بلکه خدا آن پیامبر پاک را از مرگ-بر روی صلیب- نجات داد و به فضل خدا زنده اما در حالت غشی در گور نهاده شدند، نه بعد از مرگ. سپس زنده از قبر بیرون آمدند. همان طور که ایشان در انجیل فرموده اند؛ که حالم شبیه حالت یونس نبی خواهد بود. کلمات ایشان در انجیل اینست: معجزه ی یونس نبی را تقدیم می کنم. پس آن حضرت این معجزه را نشان دادند که زنده وارد قبر شدند و زنده بیرون آمدند. این همان اخباری

است که از انجیل به دست ما رسید. علاوه بر این مژده ای بزرگ به دستم رسید، و آن این که- با دلایل قاطع- مشخص شد که قبر حضرت عیسی علیه السلام در سرینگر کشمیر موجود است. و این هم به اثبات رسید که آن حضرت از کشور یهودیان و از راه نصیبین<sup>۲</sup> به افغانستان هجرت کردند. تا مدتی در کوه نعمان ماندند و بعد به کشمیر رفتند و در سن صد و بیست سالگی در سرینگر وفات یافتند. مزارشان در محله ی خانپار سرینگر واقع است. در این زمینه کتابی هم به نام مسیح در هندوستان نوشته ام که- به نوبه ی خود- برایم فتحی بزرگ است. می‌دانم دیر یا زود مسیحیان و مسلمانان -که از قدیم از هم دیگر فاصله گرفته اند- باز باهم شیر و شکر خواهند شد و به بسیاری از درگیری‌ها خود پایان و از راه محبت و دوستی دست به دست یک دیگر خواهند داد. چون این اراده ی الهی است. دولت انگلیسی به توافق اقوام خیلی توجه کرده است. طوری که بعضی از قضیه‌های قانون اغتشاش روشن می‌سازد. راز واقعی این است که آنچه خداوند متعال در آسمان تدبیر و تمهید می‌کند، همان طور خیالات و اندیشه‌ها در قلب ارکان دولت هم ایجاد می‌شود. خلاصه این که به سبب حسن نیت ملکه‌ی معظمه، خداوند متعال اسبابی هم در آسمان بوجود آورده که بین مسیحیان و مسلمانان اتحادی ایجاد شود و از آن به بعد آنها دو قوم نامیده نشوند.

---

۲ نام منطقه ای در افغانستان (مترجم)

پس هیچ عاقلی در باره ی حضرت مسیح علیه السلام این باور را نخواهد داشت که زمانی، دل وی مملو از زهر لعنت بود، زیرا لعنت پی‌آمد صلیب است، درحالی که مصلوب شدن وی قطعاً به اثبات نمی‌رسد. بلکه آنچه که به اثبات می‌رسد از این قرار است که: از برکت دعاهایی که وی همه شب در باغ می‌کرد. مطابق آن قصد فرشته‌ای که در خواب همسر پیلاتس برای پیشنهاد نجات دادن حضرت مسیح ظاهر شده<sup>۳</sup> بود. و نظر به تمثیل زنده ماندن یونس پیامبر در شکم ماهی را که وی به فرجام خود نسبت داده بود، خداوند متعال وی را از صلیب و نتیجه ی آن که لعنت بوده، نجات داد، و التماس درد انگیز وی ایلی ایلی لما سبقتانی<sup>۴</sup> در جناب الهی شنیده شد. اینها شواهدی روشن هستند و کسی که جویای حق باشد، دلش را شاد خواهند کرد. پس بی تردید، این ملکه‌ی معظمه قیصره ثمره ای است از برکات هند، یعنی کسی است که دامن حضرت مسیح علیه السلام را از تهمت بی‌اساسی که تقریباً نوزده قرن به آن نسبت داده بودند، پاک کرد.

---

۳ این هیچگونه قابل قبول نیست و ضمیر کسی دانشمند این امر را قبول نخواهد کرد یعنی خداوند متعال تصمیم گرفته که مسیح را مصلوب کند ولی فرشته خواه نخواه برای نجات مسیح کوشش و سعی می‌کند. گاهی در دل پلاطوس محبت را ایجاد می‌کند و گاهی این کلمات را بر زبانش می‌راند که مسیح را بی گناه می‌بینم. و گاهی در خواب همسر پلاطوس ظاهر میشود و می‌گوید که اگر یسوع مصلوب شود پس درآنگاه ضرر خواهید دید. و چه جای تعجب است که فرشته با خداوند متعال اختلاف نظر داشته باشد. منه

۴ ای خداوند من ای خداوند من چرا مرا تنها گذاشته ای. منه

حال مناسب نمی بینم که این عریضه ی نیاز را بیشتر از این طول  
 دهم. البته می دانم که آن همه احساساتی که از اخلاص و اطاعت و  
 سپاس گزاری خود نسبت به قیصره ی هند دام ملکهها در دلم بود را  
 کاملا ابراز نمودم، پس به ناچار با این دعا سخنانم را به پایان  
 می رسانم؛ خداوند متعال، مالک زمین و آسمان، که اعمال نیکو را  
 پاداش نیک می دهد، از آسمان و از طرف ما به این ملکه ی محسنه  
 قیصره هند دام ملکهها پاداش نیکو دهد، آن برکاتی را به وی دهد که  
 نه تنها محدود به این جهان نباشد، بلکه شادمانی واقعی و دایمی - که  
 روز قیامت اتفاق خواهد افتاد- را نیز به وی عطا فرماید، ایشان را شاد  
 نگاه دارد، برای بدست آوردن شادمانی ابدی برای وی وسیله ای مهیا  
 فرماید، به فرشته های خود دستور دهد این ملکه ی معظمه و مبارک  
 قدم را- همان قدر که بر مخلوقات نظر ترحم داشته است- با الهام  
 خود منور کنند که مانند درخشش برق در یک لحظه بر دل نازل شده  
 تمام صحن سینه را روشن کند و تغییر فوق العاده ای را به میان آورد،  
 الهی! ملکه معظمه ی قیصره هند را از هر لحاظ شاد نگهدار، و چنان  
 کن که از طرف تو نیرویی غیبی وی را به سوی نورهای ابدی ات  
 بکشاند و وارد مسرت های دایمی و ابدی کند، پس هیچ چیزی برای  
 تو نشدنی نیست، همه بگوئید آمین.

الملمتمس

خاکسار میرزا غلام احمد از قادیان

گورداسپور (پنجاب)

۲۰ اوت ۱۸۹۹ء